

# برنامه‌ریزی درسی

## عوامل اثرگذار در کار معلم

### اشاره

در نظام‌های آموزشی، افراد زیادی مشغول کارند و فعالیت‌های آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تربیت دانش‌آموزان یا دانشجویان مؤثر است. اما در این میان، نقش معلمان از دیگر افراد بسیار برجسته‌تر می‌نماید، چنانکه بیشتر اوقات را دانش‌آموزان در مدرسه زیر نظر آن‌ها سپری می‌کنند. البته عوامل دیگری هم فراهم آورندهٔ زمینه برای فعالیت معلم‌ها هستند. از این رو بسیاری از دانش‌آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید، شکل‌گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود می‌دانند.

هدف عمده و مهم این نوشتار نقدی بر بنیادهای برنامه‌ریزی درسی آمریکاست که توسط یکی از اصلاح‌طلبان پیشرفت‌گرای حوزه آموزش مدرسه‌ای و برنامه درسی آن کشور صورت گرفته است. جورج کونتز<sup>۱</sup> در این نقد و نظر خواسته است توجه مخاطب را به چند موضوع و مبحث مهم اثرگذار در برنامه‌ریزی درسی معطوف سازد. او برای اینکه نگاه‌های خود را روشن‌تر و بهتر عرضه کند، بحث خویش را پیرامون شش مبحث به این شرح سازمان‌دهی کرده است: ۱. هدف اجتماعی آموزش؛ ۲. کارکرد مدرسه؛ ۳. برنامه‌ریزی درسی و سرشت دانش‌آموزان؛ ۴. برنامه‌ریزی درسی و ماهیت جامعه؛ ۵. برنامه‌ریزی درسی و سازمان دانش؛ ۶. برنامه‌ریزی درسی و روش علمی. معلمان، مدیران و متخصصان برنامه‌ریزی درسی ما با درک این شش مبحث خواهند توانست کشتی آموزش را در دریای پرتلاطم مسائل پیش روی آن به سلامت به جزیره یادگیری معنی‌دار و مادام‌العمر برسانند. هر یک از این شش مبحث، مفاهیم ارزنده‌ای در دل خود دارد که در این مقاله به بیان هر یک می‌پردازیم.

برنامه آموزشی و ریزی

تدوین و تنظیم:  
میمنه عابدینی پلترک  
دانشجوی دکتری  
برنامه‌ریزی درسی  
حسین عابدینی پلترک  
کارشناس مدیریت آموزشی

کلید واژه‌ها:

برنامه‌ریزی  
درسی،  
هدف اجتماعی  
آموزش،  
کارکرد مدرسه،  
سرشت،  
رشد و نیازهای  
دانش‌آموزان،  
ماهیت جامعه،  
سازمان دانش،  
روش علمی

### هدف اجتماعی آموزش

شریف (۱۳۸۹) به نقل از کونتز می‌نویسد: «هدف آموزش، اساساً یک هدف اجتماعی است. آموزش در نبود زندگی گروهی و پیامد رشد میراث اجتماعی، از معنا و مفهوم چندانی برخوردار نیست. هدف مهم و محوری در آموزش، از همان ابتدای صورت‌بندی و پدیدآمدن جامعه انسانی، به‌طور معمول انتقال تجربهٔ تجمیع شدهٔ نژاد و نسل بشری به کودکان و نوجوانان دانش‌آموز، آموزش کودکان و نوجوانان دانش‌آموز برای کاربست ابزارها و وسیله‌های تمدن بشری، و

در اینجا خدشه‌ای وارد نمی‌سازد و آن را از اعتبار ساقط نمی‌کند. هدف آموزش تبدیل کودکان و نوجوانان دانش‌آموز به بزرگسال نیست؛ هرچند ممکن است زمان، انجام این وظیفه را به آموزش بسپارد. هدف آموزش نگهداشتن دانش‌آموزان در دورهٔ رشد کودکی و نوجوانی هم نیست، بلکه هدف زیربنایی آموزش، انتقال کودکان و نوجوانان به زندگی گروهی و اجتماعی، عضویت ارزشمند آنان در گروه و جامعه، و حفظ و تقویت قوت و افزایش خرد آنان از راه فرایند بارورسازی مشارکت، تجربه و زندگی آنان است.»

هدایت و راهبری آنان در راستای عضویت در گروه بوده است؛ خواه این انتقال، آموزش و راهبری درون مدرسه و خواه بیرون آن روی داده باشد. گروه نیز به واسطهٔ این فرایند و همراه با ابداع و اکتشاف در حوزه‌های گوناگون، هم تسلط روزافزون بر محیط یافته است و هم بیش از پیش در خدمت محیط قرار گرفته است. این واقعیت که نهادهای آموزشی به‌طور معمول نسبت به این نوع کارکردهای بنیادینشان ناهشیار و حتی در اعمال و انجام مشارکت کارآمد و مؤثر به‌منظور دستیابی به چنین هدف‌هایی ناکامیاب بوده‌اند، به اصل و مبنای اساسی مطرح شده

## ■ کارکرد مدرسه

مدرسه یکی از نهادهای آموزشی- اجتماعی فعال جامعه است. مدرسه در گذشته تنها برای هفت یا هشت سال با زندگی کودکان و نوجوانان دانش‌آموز ارتباط و تماس مستقیم داشت. در این مدت نیز تنها یک پنجم ساعت‌های بیداری آنان را در اختیار خود می‌گرفت. در دوران معاصر، حوزه و قلمرو کار و فعالیت مدرسه به‌طور روزافزون بسط و گسترش یافته است. مدرسه در جامعه‌های ساده‌تر پیشین، نقش چندان مهم و معناداری در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های آموزشی ایفا نمی‌کرد و در اصل در حکم نهاد اجتماعی از نوع دوم تلقی می‌شد؛ آن هم در جامعه‌هایی که مدرسه‌ای وجود داشت. اما طی یک قرن و نیم گذشته، مدرسه به‌واسطه گسترش آموزش ابتدایی برای تمام کودکان، به‌واسطه بسط و گسترش آموزش متوسطه و عالی، به‌واسطه سازمان‌دهی آموزش‌های متعدد و متنوع فنی و حرفه‌ای، به‌واسطه افزایش طول سال‌ها و روزهای کاری مدرسه، و به‌واسطه بهبود روش‌ها و ماده‌های آموزشی، در ردیف نهادهای مهم و تأثیرگذار اجتماعی جای گرفته است. حتی چنین به‌نظر می‌آید که روزهایی در پیش است که مدرسه کارکردهای اضافی جدیدتری را برعهده بگیرد؛ کارکردهایی که هم‌اکنون نهادهای دیگر عهده‌دار انجامشان هستند.

در وهله اول، مدرسه باید کارکرد آموزشی نهادهای دیگر را کامل کند. مدرسه باید عهده‌دار انجام کارکردهایی باشد که از یک طرف برای زندگی و پیشرفت جامعه ضروری‌اند و از طرف دیگر



هم، نهادهای آموزشی اجتماعی دیگر نمی‌خواهند یا نمی‌توانند این کارکردهای ضروری را انجام بدهند. به‌علاوه، مدرسه باید تا جایی که توان و ظرفیتش امکان و اجازه می‌دهد، به اصلاح و تصحیح خطاها و کارهای نادرست آموزشی نهادهای دیگر همت گمارد. این کارکرد را شاید بتوان تابع و زیرمجموعه کارکرد اول مدرسه دانست.

## ■ برنامه‌ریزی درسی و سرشت دانش‌آموزان

برنامه درسی آموزش مدرسه‌ای در تمام سطح‌ها و دوره‌های آموزشی باید منعکس‌کننده سرشت و طبیعت دانش‌آموزان باشد. فرایند برنامه‌ریزی درسی در صورتی کارآمد و اثربخش است که در هر مرحله و هر گام، در پرتو دانش موجود مربوط و مرتبط با عادت‌ها، توان‌ها و ظرفیت‌های کودکان و نوجوانان دانش‌آموز شکل گیرد و به پیش رود.

آنان باید سمت و سو و خط‌های راهنمای فرایند برنامه‌ریزی درسی را نه فقط از خود دانش‌آموزان، بلکه از دانش موجود در حوزه کودکان و نوجوانان نیز به‌دست آورند. سه وجه مورد نظر عبارت‌اند از: علاقه‌ها، توانایی‌ها، و نیازهای دانش‌آموزان. این سه وجه حکم منبع‌های مستند و موثق و مطلوب در سمت‌وسو دهی و راهبری برنامه‌ریزی درسی هستند:

### ۱. علاقه‌های دانش‌آموزان

از میان این سه وجه، مناقشه اصلی و عمده درباره بحث و مشکل علاقه‌های دانش‌آموزان است. در این باره که برنامه درسی را باید بر مینا و در راستای علاقه‌های دانش‌آموزان صورت‌بندی و دنبال کرد، زیاد صحبت می‌شود. اصل بازشناسی رعایت علاقه‌های دانش‌آموزان در برنامه‌ریزی درسی، تاکنون به همین شیوه و رویه ناصواب

**هدف زیربنایی آموزش، انتقال کودکان و نوجوانان به زندگی گروهی و اجتماعی، عنایت ارزشمند آنان در گروه و جامعه، و حفظ و تقویت قوت و افزایش خرد آنان از راه فرایند بارورسازی مشارکت، تجربه و زندگی آنان است**

**علاقه‌ها حد و مرزهایی را برای آموزش و برنامه‌ریزی درسی تعیین می‌کنند. این حد و مرزها را می‌توان در حکم خط‌های راهنما در انتخاب و صورت‌بندی هدف‌های آموزش و برنامه‌ریزی درسی تلقی کرد**

و دفاع‌ناپذیر تعبیر و تفسیر شده است. از همین رو هم، هر نوع علاقه‌ای که دانش‌آموزان از خود بروز بدهند، در حکم راهنمای آموزش و برنامه‌ریزی درسی درست و بایسته، و حتی تا حدودی مقدس و محترم تعبیر و تفسیر می‌شود. آنچه مهم و معنادار محسوب می‌شود این است که در برنامه‌ریزی درسی باید علاقه‌ها و نه حالت‌های خودانگیخته دانش‌آموزان را بازشناسی کرد و به رسمیت شناخت.

گروه دیگری هم متذکر می‌شوند، تنها به این دلیل که علاقه‌های دانش‌آموزان همان حالت‌های خودانگیخته آنان هستند، می‌توان آموزش و برنامه‌ریزی و یاددهی و یادگیری اثربخش را تأمین و تضمین کرد. تمام علاقه‌ها به یک معنا خودانگیخته‌اند؛ چراکه از طبیعت و سرشت افراد سرچشمه می‌گیرند و برمی‌آیند، و به یک معنا شرطی‌اند؛ چراکه به‌واسطه محیط تحریک و برانگیخته می‌شوند. علاقه‌ها، به‌واسطه تغییر شرط‌ها و اقتضاهای محیطی، یا تعدیل می‌شوند یا در هیئت مبدل علاقه‌های دیگر بروز و ظهور می‌یابند. اصطلاح خودانگیخته گاه تنها بر آن دسته از علاقه‌هایی که به‌وسیله شرط‌ها و اقتضاهای محیطی برنامه‌ریزی ناشده بروز و نمود می‌یابند، دلالت دارد. این نوع علاقه‌ها سهم و نقش چندانی در راهبری و جهت‌دهندگی برنامه‌ریزی درسی ندارند.

حال این سؤال پیش می‌آید که: «برنامه‌ریزان درسی از مطالعه علاقه‌های کودکان و نوجوانان

دانش‌آموز چه نوع سمت‌وسویی به‌دست می‌آورند؟ اگر قرار باشد فرایند یادگیری در اساس شکل بگیرد و جریان یابد، توجه دانش‌آموزان باید تأمین و تضمین شود. تأمین و تضمین این توجه هم تنها با توسل جستن مستقیم یا غیرمستقیم به علاقه‌های آنان میسر و امکان‌پذیر است. از این علاقه‌ها باید در بالاترین و کامل‌ترین حد ممکن و محتمل بهره جست. در عین حال نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان خط‌های راهنمای مثبت و مطمئن در انتخاب محتوای برنامه‌ریزی درسی پذیرفت. این علاقه‌ها، ماده‌های خام آموزش و برنامه‌ریزی درسی را به‌دست می‌دهند و شرط‌های آموزش و برنامه‌ریزی درسی را تعیین و تعریف می‌کنند، لیکن هدف‌های آموزش و برنامه‌ریزی درسی را محقق نمی‌سازند. این علاقه‌ها حد و مرزهایی را برای آموزش و برنامه‌ریزی تعیین و تجویز می‌کنند. این حد و مرزها را می‌توان در حکم خط‌های راهنما در انتخاب و صورت‌بندی هدف‌های آموزش و برنامه‌ریزی تلقی کرد. اعتباریابی محتوای برنامه‌ریزی درسی عامل نفی است و نقش و سهم سلبی دارد.

## ۲. توانایی‌های دانش‌آموزان

برنامه‌ریزان درسی در تدوین و صورت‌بندی برنامه‌ریزی درسی، باید بیشترین دقت را در مورد توانایی‌های دانش‌آموزان داشته باشند. آنان باید این توانایی‌ها را در هر مرحله‌ای از انتخاب و سازمان‌دهی محتوای درسی و ماده‌های آموزشی مدنظر قرار دهند. توجه نکردن به این

توانایی‌ها، پیامدی جز ناکامیابی و بیهودگی آموزش و برنامه‌ریزی درسی در پی نخواهد داشت. دانش‌آموزان باید دانش‌ها، مهارت‌ها و بینش‌هایی را که از نقطه‌نظر اجتماعی مهم و حساس هستند، در شرایط مناسب و درخور یادگیری به‌دست آورند. این دانش‌ها، مهارت‌ها و بینش‌ها باید محصول نهایی مجموعه فعالیت‌های دقیق و تدریجی نسل‌ها باشند. کارکرد مهم و محوری مدرسه نیز سازمان‌دهی نتیجه و ثمره تجربه‌های نژادی است. این سازمان‌دهی باید متناسب با دامنه و گستره توانایی‌ها و ظرفیت‌های دانش‌آموزان صورت پذیرد. برنامه‌های درسی حوزه‌های موضوعی متعدد و متنوع تا آن اندازه که توانایی‌های دانش‌آموزان را رعایت کنند و به‌حساب آورند، به ابزار آموزشی مفید و سودمند مبدل می‌شوند. به نسبتی هم که توان‌ها و ظرفیت‌هایی را فرض کنند که دانش‌آموزان فاقد آن‌ها باشند، ابزار آموزشی ناقص و ناسودمندی خواهند بود.

## ۳. نیازهای دانش‌آموزان

درباره‌ی بازشناسی و رعایت سهم و نقش نیازهای دانش‌آموزان در فرایند برنامه‌ریزی درسی تنها یک بیانیه کوتاه و مختصر باید کافی باشد. به‌طور قطع باید در برنامه‌ریزی درسی نیازهای دانش‌آموزان را رعایت و بازشناسی کرد. هدف آموزش از یک نقطه‌نظر تأمین نیازهای کودکان و نوجوانان دانش‌آموز برای ورود به دنیای اجتماعی

## ■ برنامه‌ریزی درسی و سازمان دانش

این واقعیت واضح و آشکاری است که مدرسه موجودیت یافته است تا به عنوان نهادی تخصصی، آموزش کودکان و نوجوانان دانش‌آموز را به پیش برد. برای پیشبرد آموزش کودکان و نوجوانان دانش‌آموز هم این ایده مطرح شده است که تجربه و دانش بشری را می‌توان در قالب مجموعه‌های متعدد و متنوع سازمان داد. مجموعه‌های مزبور نیز یادگیری دانش‌آموزان را تسهیل می‌کنند. برنامه درسی مدرسه‌های امروز از موضوع‌های تفکیکی پرشماری ترکیب و تشکیل شده است. این نوع برنامه درسی بر مبنای این

و نمادهای تمدن بشری است، پس برنامه درسی باید فعالیت‌های متعدد، متنوع و گسترده زندگی اجتماعی معاصر را در تمامی وجه‌ها و گونه‌های خود منعکس سازد و تحلیل کند. از همین رو، برنامه‌ریزان درسی باید وارد جامعه شوند و خط‌های راهنما را در تعیین و تعریف هدف‌های خاص برنامه درسی مدرسه و در انتخاب ماده‌های آموزشی به دست آورند. آنان باید به کسوت دانش‌آموزان و دانشجویان جامعه و نهادهای اجتماعی و ماهیت سرشت کودکان در آیند. هدف‌های اساسی و مبنایی برنامه درسی مدرسه‌ها را تنها با مطالعه زندگی اجتماعی معاصر می‌توان کشف کرد.

پیرامونشان و کمک به آنان در تسلط بر روش‌ها و شیوه‌های زندگی اجتماعی است. اما پرسش مهم و معنادار این است که این نیازها چیستند؟ با کمال تأسف باید گفت که نیازها عنوان عینی ندارند. بزرگ‌ترین نیاز کودکان و نوجوانان دانش‌آموز شاید ورود سریع و کارآمد به زندگی گروهی و اجتماعی و کاربرد اثربخش میراث اجتماعی باشد. بیشترین انتظاری که از برنامه‌ریزان درسی در حوزه نیازهای دانش‌آموزان می‌توان داشت، این است که فرصت و امکان بیان و بروز نیازها را به دانش‌آموزان بدهند. در عین حال، یکی از عمده‌ترین وظیفه‌های برنامه‌ریزان درسی و معلمان این است که محیط مدرسه و کلاس درس را آن‌گونه سامان و نظم دهند که خود دانش‌آموزان نیاز به انجام کارها و فعالیت‌هایی را احساس کنند و بفهمند که شرایط زندگی انجام آن‌ها را ضروری و مطلوب ساخته است.

**برنامه درسی  
باید نمایانگر  
مجموعه‌های  
متمايز و مجزای  
دانش و تجربه  
انسانی باشد**

## ■ برنامه‌ریزی درسی و ماهیت جامعه

برنامه درسی مدرسه باید در مقیاس وسیع بر مبنای طبیعت و موجودیت شرایط زندگی جامعه تعیین و تعریف شود؛ جامعه‌ای که کودکان در آن متولد می‌شوند و فرض بر این است که در آن زندگی می‌کنند و بالنده می‌شوند. اگر این فرضیه درست باشد که هدف کلی و تام و تمام کنترل‌کننده آموزش، ورود کودکان و نوجوانان دانش‌آموز به زندگی گروهی و آموزش و آماده‌سازی آنان برای کاربرد کارآمد و نقادانه ابزارها



## فرایند

## برنامه‌ریزی

## درسی در

## صورتی کارآمد

## و اثربخش

## است که در هر

## مرحله و هر گام،

## در پرتو دانش

## موجود مربوط

## و مرتبط با

## عادت‌ها، توان‌ها

## و ظرفیت‌های

## کودکان و

## نوجوانان

## دانش آموز شکل

## گیرد و به پیش

## رود

فرض صورت بسته است که تقسیم و تفکیک موضوع‌های درسی، وظیفه‌های یادگیری دانش‌آموزان را تسهیل می‌کند. پس برنامه درسی باید نمایانگر مجموعه‌های متمایز و مجزای دانش و تجربه انسانی باشد. هر نوع صورت‌بندی هدف‌ها به‌طور طبیعی نوع مشخصی از سازمان‌دهی موضوع‌های درسی را طلب می‌کند و به دنبال دارد. هدف‌های آموزش مدرسه‌ای در سال‌های اخیر بازبینی و صورت‌بندی دوباره شده‌اند. در این بازبینی و صورت‌بندی مجدد، تأکید بر کسب اطلاعات و دانش کاهش یافته است و بر رشد و توسعه عادت‌ها، بینش‌ها، نگرش‌ها و قدرشناسی‌ها بیش از پیش تأکید می‌شود.

## ■ برنامه‌ریزی درسی و روش علمی

دوران کنونی آموزش و برنامه درسی، دورانی متمایز و متفاوت از دوره‌های پیشین است. دلیل اصلی و عمده این تمایز و تفاوت آن است که حوزه آموزش و برنامه درسی

در این دوره ارزش و اهمیت روش علمی را بازشناخته و درصدد است مشکل‌های این حوزه را با کاربست این روش حل کند. نتیجه‌ها و پیامدهایی که کاربرد روش علمی در حوزه‌های دیگر به دنبال داشته است، معرفی و به‌کارگیری این روش را در برنامه‌ریزی درسی نیز توجیه‌پذیر می‌کند و نوید آینده‌ای به مراتب بهره‌ورتر را در حوزه برنامه درسی می‌دهد. در عین حال، برای اینکه بتوان از مزیت‌های این روش به‌صورت حداکثری بهره‌جست، باید محدودیت‌هایی را که این روش در این حوزه با آن مواجه است، درست فهم کرد.

محدودیت اساسی و مبنایی هر نوع علم، ماهیت ناتمام و ناکامل آن است. می‌دانیم که هدف علم کشف واقعیت است و هر کشف جدیدی قلمرو نوینی برای آزمایش و کشف‌های جدیدتر می‌گشاید. از همین‌رو، همواره در ورای حد و مرزهای شناخته شده هر علم، ناشناخته‌هایی وجود دارند. در نتیجه ما دانش تام و دقیق برآمده از

حوزه‌های گوناگون علم را در اختیار نداریم. در عرصه زندگی باید با تمامیت واقعیت مواجه شویم و با آن برخورد و دست‌وپنجه نرم کنیم. در این مواجهه و برخورد مجبوریم راه خود را در زمان‌ها و مکان‌های معین و به کمک دانشی کمتر از دانش و علم دقیق و تام و تمام دنبال کنیم و در عین حال به تمام واقعیت پاسخ دهیم. نظریه‌پردازان برنامه درسی در حال حاضر مجبورند با مشکل‌های ابتدایی تری دست‌وپنجه نرم کنند و به گمانه‌زنی‌های خام‌تر و ناپخته‌تری توسل جویند؛ چراکه مبنای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی که برای استفاده در فرایند برنامه‌ریزی درسی در اختیار دارند، وضع و حالت رشد نیافته و نابلنده دارند. این وضعیت را تنها با رشد و بالندگی علم جامعه بشری می‌توان بهبود بخشید و بهسازی کرد. علوم تربیتی و علم‌های مدرسان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در هر وضع و حالت و سطح رشد و بالندگی که باشند، باید به‌طور تام و تمام در فرایند برنامه‌ریزی درسی مورد استفاده قرار گیرند.

## جمع‌بندی

به‌طور کلی به‌نظر جورج کونتز، مریبان باید با تشریک مساعی سایر گروه‌ها در جامعه نقش مؤثری در تغییرهای اجتماعی ایفا کنند. وی همچنین اعتقاد داشت که مدارس نمی‌توانند از نظر اخلاقی خنثا باشند. بر این اساس توصیه می‌کند که مریبان مفروضات و ارزش‌های مورد قبول خود را به‌طور واضح و صریح مشخص سازند. وی به این دلیل از مریبان پیشرفت‌گرا انتقاد می‌کرد؛ چرا که آن‌ها معتقد بودند مدارس از نظر ارزشی خنثا عمل می‌کنند. از نظر وی، اگر آموزش و پرورش پیشرفت‌گرا قرار است به‌طور واقعی پیشرفت‌گرا باشد، باید خود را از نفوذ طبقه اجتماعی ممتاز و برتر رها سازد، به‌گونه‌ای جسورانه با مسائل اجتماعی برخورد کند، زندگی را با تمام واقعیت‌های ناخوشایندش ببیند و همه طبقات اجتماعی را تحت پوشش قرار دهد. موضعی که کونتز از آن حمایت می‌کرد، امروزه مورد توجه طرفداران «بازسازی اجتماعی»<sup>۲</sup> است.

## منابع

۱. شریف، مصطفی (۱۳۸۹). برنامه درسی؛ گفتمان نظریه، پژوهش و عمل برنامه درسی پیشرفت‌گرا. جهاد دانشگاهی. اصفهان.
2. Counts, G (1932). Dare Progressive Education Be Progressive? New York: John Day Co.
3. Gross, R (1963). The Teachers and the Taught. Dell Publishing Co. INC
4. Pinar, W. Reynolds, W. Slattery, P. & Taubman, P (2004). Understanding Curriculum: An Introduction to the Study of Historical and Contemporary Curriculum Discourses. Peter Lang. Co.us.

## پی‌نوشت

1. Counts
2. Reconstructionism